

بررسی و تحلیل روش های مشارکت خانواده در تعلیم و تربیت نوجوانان

زهرا رنجبر

مدرسه شهید سید موسی حسینی، روستای بادنجان سیمکان، جهرم، فارس

چکیده

سبک فرزندپروری فعالیت پیچیده ای است که رفتارهای خاص فراوانی را شامل می شود و هر یک از این رفتارها به تنهایی و یا همراه با سایر رفتارها پیامدهایی برای کودکان خواهد داشت. این تحقیق با توجه به نوع هدف، کاربردی بوده و از نظر چگونگی به دست آوردن داده های مورد نیاز در زمره تحقیقات توصیفی - همبستگی قرار دارد. جامعه آماری این پژوهش شامل دانش آموزان راهنمایی و دبیرستان شهر جهرم (۲۱۰۰ نفر) می باشد که براساس فرمول کوکران به حجم نمونه ۳۲۵ نفر رسیده ایم. سپس با روش نمونه گیری تصادفی خوشه ای، نمونه تحقیق انتخاب شد. ابزار تحقیق شامل پرسشنامه فرزند پروری بامریند می باشد. یافته ها نشان داد بین سطح تحصیلات والدین و تعلیم و تربیت پدر و مادر ارتباط معنادار وجود دارد. بین استرس و افسردگی فرزند و تعلیم و تربیت پدر و مادر ارتباط معنادار وجود دارد. بین عدم اعتماد بنفس و تزلزل در فرزند و تعلیم و تربیت پدر و مادر ارتباط معنادار وجود دارد.

کلمات کلیدی: پرخاشگری، تعلیم و تربیت، فرزند پروری، مشارکت.

۱- مقدمه

خانواده اولین و مهم ترین نهاد برای رشد و پرورش محسوب می شود. رفتار هر عضو خانواده بر رفتار دیگر اعضا تأثیر دارد و سیستم خانواده یک سیستم پویا است و دائماً با رویدادهای تازه، تغییرات رشدی اعضای خانواده و تغییرات اجتماعی و جامعه شناسی سازگار می شود. اما علی رغم این تغییرات می توان ویژگی های باثباتی را در عمل کرد خانواده ها یافت که نحوه رفتار والدین با فرزندان و ارتباط خواهران و برادران را با یکدیگر تعیین می کنند. علاوه بر آن ارزش ها، باورها، انتظارات و آیین و رسوم فرهنگی هم بر تمامی جنبه های زندگی روزمره تأثیر می گذارند. با توجه به تحقیقات صورت گرفته، نحوه تربیت در خانواده ها به روش ها و دسته های مختلفی تقسیم می شود. به این امر سبک فرزند پروری گفته می شود:

سبک فرزندپروری فعالیت پیچیده ای است که رفتارهای خاص فراوانی را شامل می شود و هر یک از این رفتارها به تنهایی و یا همراه با سایر رفتارها پیامدهایی برای کودکان خواهد داشت، گرچه رفتارهای فرزندپروری خاصی مثل کتک زدن و دادزدن سر کودک بر رشد بچه ها تأثیر دارند، اما فقط توجه کردن به یک رفتار معین والدین به تنهایی گمراه کننده خواهد بود.

والدین ممکن است به درجات مختلفی این جنبه های رفتاری را داشته باشند، به گونه ای که از ترکیب این دو جنبه، الگوهای مختلف رفتار والدین شکل می گیرد. مثال والدین آسان گیر و طردکننده، نسبت به فرزندان بی اعتنا هستند و والدین آسان گیر و پذیرا آزادمنش می باشند. والدین طردکننده و سخت گیر ممکن است متوقع و منفی باف به نظر آیند و والدینی که هم پذیرا و سخت گیر هستند ممکن است به صورت حمایت کننده یا بخشنده رفتار نمایند. طبقه بندی والدین برحسب این که در چه نقطه ای از ابعاد فرزندپروری قرار دارند، شیوه های فرزندپروری گسترده ای را مشخص می کند. براساس ابعاد فرزندپروری بامریند، اکثریت والدین یکی از سه سبک فرزندپروری را نشان می دهند، ولی براساس پژوهش های بعدی، مک کویی و مارتین شیوه چهارم فرزندپروری را مشخص کردند. مهمترین شیوه های فرزندپروری عبارت اند از:

۱- شیوه فرزندپروری آسان گیر؛

۲- شیوه فرزندپروری مستبدانه؛

۳- شیوه فرزندپروری مقتدرانه و قاطع؛

سوالی که در این تحقیق به وجود می آید این است که کدامیک از شیوه های فرزند پروری در این شهر، رایج می باشد؟ پیامد های هر یک به چه صورت می باشد؟ و به طور کلی روش های جامعه شناسی مشارکت خانواده در تعلیم و تربیت نوجوان شهر جهرم در سال ۱۳۹۳ چگونه می باشد؟

۱-۱- اهمیت و ضرورت

تربیت از حیاتی ترین ابعاد زندگی انسان است و در پرتو آن، انسان به سعادت مطلوب نائل می آید. بزرگ مربی اسلام، علی علیه السلام در سخنان دربار خود بارها و بارها از این امر مهم پرده برداشته و آثار و نتایج مثبت تربیت فرزند و پیامدهای منفی بی توجهی به آن را بیان داشته اند. اما پیش از بیان دیدگاههای حضرت در این زمینه، مناسب است نوع نگرش و برداشت آن حضرت را از فرزند ارائه نمائیم. بر خلاف برداشت و نگرش برخی افراد که از فرزند بیشتر به عنوان ابزاری برای پاسخگویی به نیاز عاطفی والدین و نیز عضوی برای تأمین و خدمت به خانواده و مایه فخر و مباهات والدین نگریسته می شود، امام علی علیه السلام به فرزند بسی فراتر از این نگریسته و آن را عطیه ای الهی بر شمرده اند که در پرتو توجه و تربیت والدین به رشد کافی رسیده و در پی نیکوکاری و احسان به والدین بر می آید. پس از آن که از نگرش علی علیه السلام نسبت به فرزند آگاه شدیم، اینک به آثار و نتایج تربیت فرزند از دیدگاه آن حضرت اشاره می کنیم؛ آن حضرت درسختی کوتاه و در عین حال عمیق

و ظریف، تربیت و ادب‌آموزی را میراثی بی مانند تلقی نموده‌اند. معمولاً با در گذشت انسان، نگهبان میزان و مقدار میراث به ارث گذاشته او معطوف است و چنانچه فردی متمول و ثروتمند باشد، اقلامی از میراث همانند زمین، خانه و ماشین در نظر کوتاه نظران، بزرگ و مهم جلوه می‌نماید اما از دیدگاه امام مریبان، علی علیه‌السلام، میراثی به مانند ادب و تربیت وجود ندارد "لامیراث کالادب" و هرگز املاک و دارایی‌های باقیمانده مادّی، قابل مقایسه با میراث گرانبهای ادب و تربیت صحیح برای فرزندان نیست. و از این روست که در سخنی دیگر، آن حضرت فرمود: "گرانبهاترین چیزی که پدران برای فرزندان به ارث می‌گذارند، ادب است."

از سویی دیگر حضرت علی (ع) آثار سوء و پیامدهای منفی پرورش فرزند ناصالح را مورد توجه قرار داده و همه رهروان صدیق خود را از بی توجهی به تربیت صحیح فرزندان برحذر داشته است. ایشان در سخنی فرزند ناصالح را مایه نابودی شرف و بلندی مرتبه پدران خود و عیبناک کننده پیشینیان خود معرفی می‌نماید. و در کلامی دیگر از فرزند ناصالح به آلوده کننده پیشینیان خود و فاسد کننده اولاد و بازماندگان یاد می‌کند.

۱-۲- فرضیه های تحقیق

فرضیه اصلی پژوهش :

۱. روش های مشارکت خانواده در تعلیم و تربیت نوجوانان (فرزند پروری) تاثیر معناداری دارد.
۲. به نظر می رسد بین سطح تحصیلات والدین و تعلیم و تربیت پدر و مادر ارتباط معنادار وجود دارد .
۳. به نظر می رسد بین استرس و افسردگی فرزند و تعلیم و تربیت پدر و مادر ارتباط معنادار وجود دارد.

۲- نظریات مرتبط با فرزند پروری

۱-۲-۱- نظریه بامریند^۱

در نظریه بامریند سه سبک اساسی فرزندپروری تعریف شده است: مستبد، آسان گیر و مقتدر. این سه سبک فرزندپروری در دو مشخصه باهم متفاوتند: میزان توجه یا گرمی که کودک به دست می آورد و میزانی که رفتار و فعالیت‌های کودک کنترل می شود.

۱-۲-۱- سبک مستبد:

این والدین بر کنترل کودک و فرمان برداری او تاکید دارند. آنها خودمختاری کودک را محدود می کنند و رفتار مناسب را برای آنها تعیین می کنند. این والدین از اصول اجباری طرفداری می کنند، معمولاً خواستار تبعیت بدون پرسش از دستورات شان هستند. آنها به ندرت از عباراتی که حاکی از رضایت باشد استفاده می کنند. این روش باعث می شود فرزندان احساس کنند هیچ گاه نخواهند توانست موجبات رضایت والدین را فراهم کرده دچار یاس و ناامیدی، تحقیر و خجالت از وضعیت خویش گردند. در اثر مزمن و دائمی شدن این احساسات در آنها به دنبال راه گریز از وضعیت موجود می باشند و احساس راحتی و دوستی با والدین را از دست می دهند. این امر منجر به تمایل فرزندان به عضویت و گرایش به گروه های ناهنجار نظیر گروه

¹ Baumrind

دوستان و هم سالان دچار انحطاطات اخلاقی گردند و یا به راه حل هایی نامناسب جهت تخلیه احساسات بد ناشی از انتظارات سرکوب کننده والدین بگردند که این امر می تواند منجر به گرایش به بزهکاری هایی نظیر مصرف مواد مخدر و وابستگی به آنها گردد که بسته به درجه استبداد والدین ، درجه و نوع مواد مخدر مصرفی متفاوت می باشد(بشارت و همکاران، ۱۳۹۰).

۲-۱-۲- سبک آسان گیر:

این والدین از اعمال هر نوع سخت گیری و کنترل اجتناب می کنند. والدین سهل گیر به فرزندان اجازه می دهند برای خود تصمیمات بسیاری بگیرند (در سنی که آنان ظرفیت چنین کاری ندارند). بامریند دریافت که فرزندان والدین آسان گیر بسیار خام هستند. آنها در کنترل تکانه های خود مشکل دارند و هنگامی که از آنان خواسته می شود کاری را انجام دهند که با علایق زودگذر آنان مخالف است، نافرمانی و سرکشی می کنند. این کودکان بسیار پرتوقع هستند و با علم به رفتار آسان گیرانه والدین به خود اجازه می دهند به راحتی دست به اعمال بزه و ناهنجار بزنند زیرا می دانند به راحتی بخشوده خواهند شد و در بسیاری موارد حتی والدین از ناهنجاری های وی خواهند گذشت و یا اصلا اطلاع پیدا نمی کنند. این ناهنجاری ها در اکثر موارد به مصرف مواد مخدر و وابستگی به آن می انجامد(پرویزی و همکاران، ۱۳۹۰).

۲-۱-۳- سبک مقتدر:

سبکهای فرزند پروری مستبد و آسان گیر در دوسوی یک پیوستار قرار می گیرند. در مقابل سبک مقتدر درجایی بین آن دو قرار می گیرد. والدینی که این سبک را بکار می برند توجه خوبی به فرزند خود نشان می دهند و میزان کنترل والدینی متوسطی را به کار می برند که به کودکان اجازه می دهد به طور فزاینده ای خود مختار شوند. بامریند معتقد بود که سبک فرزند پروری مقتدرانه با داشتن سطوح بالایی از حمایت عاطفی، روابط نزدیک و دادن خودمختاری مناسب با شایستگی کودک در مدرسه مرتبط است. یک تفاوت کلیدی بین والدین مستبد و مقتدر در بعد کنترل روان شناختی است. هردو دسته از فرزندان شان انتظار دارند که به طور مناسبی رفتار کنند و از قوانین والدین اطاعت نمایند. اما والدین مستبد انتظار دارند که فرزندان قضاوت ها، ارزشها و اهدافشان را بدون هیچ پرسشی بپذیرند؛ در حالیکه والدین مقتدر به تعاملات کلامی با فرزندانشان علاقه مند هستند و در مورد انتظارات شان توضیحات بیشتری را بکار می برند. به دلیل کنترل های به موقع و معقولانه ای که توسط والدین بر فرزندان انجام می شود ، شرایط ایجاد محیط ناهنجار و بروز رفتار های انحرافی از فرزندان سلب و دور خواهد شد و یا در صورت قرار گرفتن فرزندان در چنین شرایطی خود فرزندان به دلیل احساس تعهد نسبت به والدین و مسئولیت پذیری فرزندان ، از انجام رفتارهای بزه اجتناب خواهند ورزید . چه بسا که فرزندان در گروه های همسالان و دوستان بزهکار قرار گیرند و با توجه به تربیت و کنترل صحیح والدین ، خود را از شرایط بد کنار بکشند . نظیر گروه دوستان و همسالانی که به مصرف مواد روی آورده اند(پرویزی و همکاران، ۱۳۹۰).

۲-۲- نظریه آدلر^۲

یکی از نظریه پردازان سبک های فرزند پروری آلفرد آدلر است. استین^۳ مواردی را به دیدگاه او [آدلر] افزوده و تقسیم بندی به شرح زیر ارائه داده است:

² Adler

³ Stein

۲-۲-۱- سبک آزاد منش و امید بخش (آدلر ، ۱۹۷۶) :

والدین در این سبک منحصر به فرد بودن کودک را قبول دارند. احساس عمیق احترام و مساوات را به او عرضه می کنند. کودک را تشویق میکنند که خطای خود را تصحیح کرده و توانایی های خود را گسترش دهد، کودک را راهنمایی می کنند تا اهمیت همکاری را دریابد. ایجاد این احساسات در فرزندان موجب می شود آنها در صورت قرارگیری در شرایط انحرافی و بزه ، از این شرایط فاصله گرفته خود را کنترل نمایند . مثال در صورت ایجاد شرایط جهت مصرف مواد ، از این امر اجتناب ورزیده توجه نمی کنند .

۲-۲-۲- سبک بسیار آسان گیر (آدلر ، ۱۹۷۶) :

والدین، هدایا و مزایا و امتیازات زیادی را بر سر کودک می ریزند ولی توجهی به نیازهای اصلی او ندارند. کودک در چنین محیطی کسل و بی تفاوت است و ابتکار و خود انگیختگی خود را از دست می دهد و جهت به دست آوردن لذت و هیجان به شرایط انحراف و بزه جذب خواهد گردید که از جمله این شرایط مصرف مواد مخدر و وابستگی به آن می باشد .

۲-۲-۳- سبک بسیار مطیع (آدلر ، ۱۹۷۶) :

والدین تسلیم آرزوها ، خواسته ها و امیال کودک می شوند. والدین نمی توانند به کودک نه بگویند. کودک در چنین محیطی براحتی حقوق دیگران را نادیده می گیرد و هیچ محدودیتی را نمی شناسد و سعی در تجربه هرگونه شرایط بدون محدودیت دارد . خواه این شرایط مثبت باشند خواه منفی. که اکثرا شرایط برای تجربه مصرف مواد مخدر فراهم می گردد.

۲-۲-۴- سبک بسیار جدی (آدلر ، ۱۹۷۶) :

والدین دائما بر رفتارها و اعمال کودک نظارت دارند. دائما در حال دستور دادن هستند، بسیار سخت گیر بوده و تمایل دارند کودک را تعلیم دهند. در این حالت این احتمال وجود دارد که کودک منفعلانه از دستورات اطاعت کند و یا لجاجت ورزد و یا منفعلانه مقاومت کند که نشانه های آن تنبلی، انحراف اجتماعی نظیر مصرف مواد مخدر ، خیال بافی کردن و فراموشکاری است که منجر به نافرمانی می شود.

۲-۲-۵- سبک کمال گرا (آدلر ، ۱۹۷۶) :

والدین هنجارهای بسیار بالایی دارند و تنها در صورتی کودک را قبول دارند که عملکردش مطابق استانداردهای آنها باشد. کودک بیش از حد تلاش کرده ولی نمی تواند هنجارها را برآورده کند، در نتیجه احساس بی ارزشی می کند و برای فرار از این احساس به شرایط بزه نظیر مصرف مواد مخدر روی می آورد .

۳- خانواده و فرزندان

"با رسیدن فرزند به سن نوجوانی، نوجوان با حفظ ارتباط محبت آمیز با والدین به تدریج وابستگی عاطفی خود را کاهش می دهد و در عین حال والدین باید ضمن حفظ سطوح معینی از حمایت عاطفی، کنترل خود بر فرزندان نوجوان را کاهش دهند." البته تعارضاتی در این فرایند پیش می آید که منجر به مسائلی مانند اختلاف در نگرش، رفتار جنسی، پیروی از قانون، سیگار کشیدن، علائق هنری، زبان و صحبت کردن، مراقبت از اموال خانه، نگرش نسبت به مدرسه، عادات مطالعه، انتخاب دوستان، مدل لباس، اندازه موی سر و موی صورت، انواع ارتباط بین والدین و فرزندان می تواند بروز این اختلافات، حل آنها و در نهایت شکل گیری هویت تاثیر بگذارد.

مطالعه بر روی ۴۰۰ نوجوان (۱۳ تا ۱۹ سال) نشان داد که ۸۷٪ پسران و ۸۹٪ دختران برای والدین خود احترام قائل هستند (بیابانگرد، ۱۳۷۸: ۱۷۲). واگر نوجوان رابطه توأم با احترامی رازسوی والدین داشته باشد بر شیوه کسب استقلال او از خانواده و نهایتاً بر شکل گیری "هویت" او تأثیری گذارد. همچنین اگر نوجوان ارتباط والدین با خود را توأم با اعتماد بداند به گونه ای که والدین کسب استقلال او را به رسمیت بشناسند، بر شکل گیری شخصیت او تأثیر به سزایی دارد.

هرچه نوجوان امکان بیشتری برای گفتگو و تبادل نظر با والدین داشته باشد امکان بروز بحران و نگرش های منفی در او کمتر است، اما اگر معتقد باشد که والدین حاضر به گوش دادن به حرف های او نیستند امکان گفتگو برای او فراهم نمی گردد و شرایطی برخلاف حالت قبلی برای او روی می دهد.

۳-۱- معیشت خانواده و شخصیت اجتماعی

در خانواده های طبقات بالا، پایین و متوسط امکان دسترسی به مسکن، غذا، فرصت های آموزشی، تفریحی و شغلی متفاوت است و همچنین ارزش هادر تربیت فرزندان فرق می کند مثلاً برای نوجوانان خانواده های طبقه بالا فشار ناشی از دستیابی به شغل مناسب کمتر است و از مزایای اجتماعی بالایی برخوردار هستند. لذا "بحران های شخصیتی در زمینه شغل و اوقات فراغت کمتر برای آنان پدید می آید. نوجوانان طبقه متوسط که اغلب پدر و مادرشان تحصیلات بالاتر از دیپلم دارند از نظر درسی موفق تر هستند و فردگرایی آنها مورد تأیید خانواده قرار می گیرد، به این ترتیب تلاطم شخصیتی در این نوجوانان به گونه ای دیگر پدیدار می شود. گفتنی است طبقه اجتماعی و اقتصادی خانواده با میزان درآمد آن، موقعیت پدر و میزان تحصیلات پدر و مادر معین می گردد. در خانواده گسترده علت جمع شدن خانواده در یک محل بیش از آن که به نوع تفکر آنها مرتبط باشد به نوع ارتزاق آنها باز می گردد. در خانواده گسترده کسانی دور یک میز می نشینند که به خاطر کار مشترک زندگی مشترکی را برگزیده اند. خانواده گسترده الگوی یک زندگی جمعی در اندازه های کوچک است که در آن هر کس وظیفه ای دارد و به تناسب باری از کار جامعه خود را به دوش می کشد. در جوامعی که از نظام اقتصادی پیشرفته ای برخوردارند خانواده به دو طریق شخصی با این نظام برخورد دارد. خانواده تبدیل به واحدی میشود که اجرا کنندگان کلیه نقشهای موجود در وضعیتهای مختلف سیستم اقتصادی را در خود می پروراند. احراز این مقامها و شغلها در ایفای نقش خانوادگی اثر مهمی دارد. از دورانی که نوجوانان دست به کارهای نیمه وقت می زنند تا زمانیکه بعنوان یک بزرگسال نقش یک ایفا کننده تمام وقت را ایفا میکنند بطور مداوم در حال تغییر نیازمندیها و وظایف خانوادگی هستند. منبع اقتصادی جدید به فرزندان استقلال بخشیده و موقعیتی برای آنان بوجود می آورد تا فعالیتی بیش از آنچه قبلاً در سطح خانواده داشته انجام دهند. تأثیر این فعالیت اقتصادی یک نوع کسب تجربه به جهت اجتماعی شدن افراد خانواده است که در شکل گیری شخصیت اجتماعی اش نقش بسزایی دارد. تئوری قضا و گزاره های گفتاری هستند که در جهت تبیین یک واقعه یک مسئله یا یک موضوع، به صورتی منطقی نظام یافته و سازمان داده شده اند.

پارسونز می گوید که خانواده زن و شوهری معاصر ارزشهای جامعه کل را به جوان منتقل می کند، بویژه ارزشهای رشد و شکفتگی را که ویژه جامعه صنعتی و پیشرفته است. از نظر او این ارزشها به وسیله نقشهایی که والدین در خانواده و در جامعه ایفا می کنند به کودک القا می شود. بنابراین چون خانواده محیطی است که پیوندهای حاکم بر آن تفاوت زیادی با روابط حاکم بر خارج از محیط خانواده دارد و فرد از آغاز تولد تحت تأثیر آن است نقش آن نیز با اهمیت تر از همه عوامل محیطی است. توجه به این نظریه نقش کلیدی خانواده در شکل گیری شخصیت افراد را مشخص می نماید.

نظریه شخصی شدن توسط گرهارد ورتساخر بیان گردیده که بر روابط و گستردگی آن و جنبه های شخصیتی مبتنی می باشد، نظریه بیانگر این است که در جوامع جدید افراد ضمن رشد کردن روابط اجتماعی خود را از درون خانواده به بیرون از آن و سپس به بخشهای دیگر جامعه تسری می دهند و هرگاه روابط آنها بخشی جدید از جامعه را در بر گیرد از نو در آن اجتماع فرهنگ پذیر می شوند. اما از آنجا که هنجارها در بخشهای مختلف جامعه کاملاً متجانس و منسجم نیستند، شخص بایستی هنجارهای متناقض این عضو یتهای چندگانه را به گونه ای در شخصیت خویش سازگار سازد. در نتیجه هر بار با گسترش روابط به بخش جدیدی از جامعه شخصیت فرد متزلزل می گردد و این تزلزل تلاشی در جهت دوباره متعادل شدن را بر می انگیزد و این امر باعث می شود فرد از لحاظ شخصیت اجتماعی دچار تحول و دگرگونی شود.

یکی از دیدگاه هادر مورد هویت نگاه ساختاری به آن است. این دیدگاه بیشتر به بررسی ارتباطات نقش افراد و تغییر پذیری انگیزش و تفاوتها با شخصیت می پردازد که به نظریه شخصیت معروف بوده و متفکرانی چون بورک، استرایکر، مک کال و سیمونز روی این دیدگاه از شخصیت کار می کنند. در این نظریه هسته شخصیت، مقوله بندی خود به عنوان یک اجرا کننده نقش و ترکیب معانی و انتظارات تداعی شده با تنش در درون خود می باشد این دیدگاه بر شخصیت نقشی تاکید می کند. زمانی که یک فرد نقش خاصی را بر عهده می گیرد همراه نقش نوعی شخصیت نیز کسب می کند و این شخصیت از وظایف نقش و انتظارات دیگران از آن نقش ناشی می شود بنابراین با گسترده شدن روابط اجتماعی، تقسیم کار و مدرن شدن جوامع امکان ایجاد شخصیت های جدید و مستقل در فرد افزایش یافته و شخصیت اجتماعی واحدی که در گذشته با توجه به تبار و ویژگیهای خانوادگی شناخته می شود اکنون به صورت چند پاره و مستقل از هم خود را نشان می دهد. این دیدگاه چون شخصیت را ناشی از نقش پذیری افراد در درون گروهها می داند بیشتر به روابط درون گروه با نقشهای اعضا می پردازد. عمده اندیشه ای که به عنوان نظریه هویت اجتماعی شناخته می شود بدواً برای تبیین تبعیض بین گروهی در پارادایم گروه حداقلی مطرح شد. در این پارادایم تاچفل و همکارانش دریافته اند که صرف دسته بندی اجتماعی افراد در دو گروه مجزا می تواند منجر به گونه ای رفتار بین گروهی شود که به نفع اعضای گروه خود و به ضرر اعضای بیرون گروه عمل کنند. در واقع این موضوع آشکار ساخت که آگاهی از بودن در یک گروه در مقابل گروه دیگر تحت شرایط خاص برای به راه افتادن فرایندهای رقابت و تبعیض بین گروهی کافی است وی این بحث را مطرح می کند که دسته بندی اجتماعی افراد در این پارادایم حداقلی هویت اجتماعی برای آنان ایجاد می کند. به عبارتی آنان، عضویت در دسته اجتماعی مشخصی را به عنوان تعریف خود در رابطه با آن موقعیت پذیرفتند کنت جامعه را از دو منظر ایستایی و پویایی تحلیل می کند. او در مبحث پویایی اجتماعی طبق قانون مراحل سه گانه تفکر یا اندیشه، همه طرز فکر ما و فرهنگ ما را مشمول روند عام گذار تدریجی و خطی از دو مرحله متوالی، ربانی و فلسفی و ورود به مرحله نهایی اثباتی یا علمی می داند. جوامع در هر یک از مراحل تاریخی دارای یک شخصیت جمعی ویژه ای هستند بر این اساس شخصیت جمعی نیز در طول تاریخ از سه مرحله گذشته و به تکامل می رسد شخصیت جمعی در مرحله ربانی یا الهی، براساس این جهان که هرپدیده ای با توسل به قدرت الهی و نیروهای اساطیری تبیین می شود، تشکیل می گردد این نوع شخصیت جمعی باعث میشود که خانواده شکل مسلط را در جامعه داشته و روابط عاطفی بر جامعه حاکم شده و قضاوتها تعصب آمیز باشد. در مرحله مابعدالطبیعی یا فلسفی شخصیت جمعی بر اساس این جهان بینی تشکیل می شود که نیروهای انتزاعی و موجودات حقیقی می توانند همه پدیده ها را به وجود بیاورند در این دوره نیز شخصیت جمعی ویژگیهای خاصی به جامعه می دهد به این ترتیب که دولت در کنار خانواده قرار می گیرد و روابط حاکم بین مردم را از حالت عاطفی به صورت حقوقی و قانونی در می آورد. احترام متقابل شکل رایج احساسات است. باید توجه داشت که نهادهایی چون خانواده نقشی اساسی در شکل گیری شخصیت افراد هر جامعه ای بر دوش دارند زیرا فرایندهای اصلی اجتماعی شدن از خلال آنها عبور می کند. از همین رو هر گونه بحران و اخلاقی که در این حوزه ها به وجود بیاید بدون شک خود را در حوزه های مربوط در زمینه شخصیتی نشان خواهد داد. در جوامع مدرن خانواده سنتی تضعیف شده و رو به اضمحلال است. کاهش تعداد خانواده ها، محدودتر شدن فعالیت های مشترک خانوادگی و کاهش یافتن زمان تماس والدین با فرزندان از جمله پیامدهای شرایط

اجتماعی نوین است. تخصص و فردیت همچون یکی از پیامدهای توسعه تقسیم کار افزایش یافته است که به نوبه خود در تضعیف پیوند جمعی درون خانواده هسته ای موثر بوده است می توان مدعی شد که خانواده تا حدودی از قید اجبار اجتماعی رها شده است. در قرن بیستم ما شاهد گذار خانواده از وسیله ای برای مشروعیت بخشیدن به خواست ها و نیازها به حوزه رقابت و انتخاب آزادانه عشق هستیم پیش از این به دلیل نیازها و ضرورت ها، خانواده معیشتی وجود داشت. اعضای فامیل وابسته به یکدیگر بودند.

افزایش بی ثباتی خانواده در جامعه مدرن همراه با روند توسعه فردگرایی ای صورت می گیرد که ساخت جامعه را عمیقا دگرگون ساخته است. بی ثباتی خانواده نیز با تمام پیامدهای منفی و مثبت آن، بیش از آن که محصول افزایش دخالت دولت باشد، پیامد تغییراتی است که گسترش فردیت به صورت ساختاری و روزمره به بار آورده است. از سوی دیگر خانواده در این جامعه دستگاه ایدئولوژیک نیرومندی است که اخلاق جمعی و هنجارهای اجتماعی را به افراد یا داده و آنها را مشروع می کند.

بسیاری از خصایص رفتاری خانواده ها با تمدن و فرهنگ جامعه ی مربوط هماهنگ است و به رابطه مستحکمی میان شخصیت و فرهنگ وجود دارد. و همچنین باید توجه کرد که به سبب تغییرات اجتماعی و دگرگونی هایی که در طی زمان در کارکرد خانواده بوجود آمده است، مسئولیت خانواده ی امروزی، به سبب تضادها و تعارضات فرهنگی- و تربیتی، تربیتی عاطفی، اخلاقی، و نظایر آن در حیطه ی خانواده است، و هر یک از آن ها مستلزم داشتن آگاهیهای لازم و متعالی است. مثلا تربیت عاطفی یعنی ایجاد توازن میان مهر، کین، خشم و شادی، بیم و امید، اضطراب و... است. همچنین یکی از وظایف خانواده، ایجاد همبستگی اجتماعی و استمرار آن است. تقابل زندگی مدرن با سنت های بومی آنچنان روند شتاب آلودی به خود گرفته است که فرصت جایگزینی فرهنگی و شکل گرفتن ساختارها و نهادهای منطبق بر مقتضیات زمانی و فرهنگ بومی را سلب کرده است. به طوری که افراد جامعه و به خصوص نوجوانان و جوانان دشوارترین شرایط را از لحاظ اجتماعی شدن و فرهنگ پذیری تحمل می کنند و با نوعی نابهنجاری و یا حتی بی هنجاری دست به گریبانند، که نتیجه آن بروز بحران شخصیت اجتماعی است. نمونه هایی از شاخص های بی شخصیتی جوانان را امروزه می توان در سطح جامعه مشاهده کرد. گرایش به موسیقی لوس آنجلسی و غربی از نوع تکنو، گرایش به مدهای غربی و وارداتی، گرایش به اعتیاد و مصرف مواد مخدر، گرایش به بزهکاری و انحرافات اجتماعی، افزایش طلاق، فحشا، سرقت، قتل و جنایت، انجام اعمال منافی عفت، تماشای فیلم های مستهجن، پیدایش وندال ها، از خود بیگانگی نسبت به خود و پیرامون و هزاران مورد دیگر از مظاهر از خود بیگانگی و وجود بحران شخصیت در میان نسل جوان جامعه است. این مسائل هر روز ابعاد وسیعتری به خود می گیرد.

۳-۲- اندازه خانواده

هرچه تعداد افراد یک خانواده بیشتر باشد شیوه های تربیتی والدین قدرت طلبانه ترواستبدادی تر است. باین وجود کنترل والدین بر فرزندان کمتر است و احتمال رویارویی نوجوانان با خانواده بیشتر است. اما شدت این رویایی نوجوان با خانواده در خانواده های طبقه بالا، پایین و متوسط متفاوت است. مثلا در خانواده طبقه متوسط هرچه تعداد فرزندان کمتر باشد احتمال بروز بحران هویت در نوجوانان کمتر است. (بیابانگرد، ۱۳۹۰)

۳-۳- ترتیب تولد و فاصله سنی فرزندان در خانواده

ترتیب تولد بر رشد شخصیت موثر است. فاصله سنی کودکان نیز موجب می شود که نه تنها بر خورد والدین با آنها متفاوت باشد، بلکه این امر رابطه فرزندان با یکدیگر را نیز تحت تاثیر قرار می دهد؛ برای مثال فرزند کوچک خانواده، بخصوص وقتی که فاصله سنی زیادی با بقیه فرزندان خانواده دارد برای آنکه به استقلال بیشتری برسد نقشهایی ایفا می کند که متفاوت از برادر و خواهر بزرگتر از اوست. فرزند اول نیز موضوع آزمایش تربیتی والدین جوان و بی تجربه است که به شدت به وی توجه می کنند. این امر ممکن است باعث خلیات رهبری و احساس مسوولیت در وی بشود. همچنین معمولاً گفته می شود نقش فرزند وسط

خیلی برای روشن نیست و نیز فرزندان کوچکتر معمولاً آزادی بیشتری را تجربه می کنند و والدین هم تجربه بهتری برای پرورش آنان دارند. در عین حال نباید فراموش کرد که ترتیب تولد و فاصله سنی بچه ها، برحسب اینکه در چه خانواده و فرهنگی تربیت شوند، با تفاوت های زیادی در تاثیر گذاری بر شخصیت آنان همراه خواهد بود. فرزندان اول خانواده اغلب از مزایای بیشتری برخوردار است از این رو آمادگی بیشتری برای پیشرفت دارد در مقابل کنترل خانواده بر او بیشتر است. در مقابل والدین پس از چند تجربه فرزند پروری آسانگیرتری شوند و کنترل خود را کاهش می دهند در نتیجه، ترتیب تولد، خصوصاً با در نظر گرفتن عامل جنسیت می تواند عامل مهمی در بروز بحران هویت نوجوان گردد. (طالبیان شریف، ۱۳۹۱)

۳-۴- غیبت شغلی پدر در خانه

تاثیر غیبت طولانی پدر از خانه به علت نوع شغل اغلب تاثیراتی را بر فرزند "شخصیت" نوجوان می گذارد. این عامل برای خانواده های منطقه "لارستان" دارای اهمیت است چراکه پدران تعداد نسبتاً زیادی از نوجوانان برای کار، به کشورهای حاشیه خلیج پارس رفته اند و اغلب غیبت های طولانی ۶ ماهه و چند ساله دارند.

۳-۵- روابط بین خواهران و برادران

میزان تأثیری که خواهران و برادران در شکل گیری شخصیت و رشد اجتماعی کودک دارند، به عواملی از قبیل: جنسیت کودک، جنسیت خواهر و برادران، چندمین فرزند خانواده بودن، فاصله سنی با خواهر و برادران، مجموعه ای تعداد کودکان در خانواده و تربیت خانوادگی بستگی دارد. هر قدر به تعداد کودکان اضافه شود، ساخت و پویایی خانواده نیز تغییر می کند.

خواهران و برادران معیارهایی تعیین می کنند، الگوهایی برای تقلید فراهم می آورند و برای همدیگر نقش های مکملی را بازی می کنند که از طریق آن می توانند کنش متقابل اجتماعی را تمرین کنند و در مواقع تنش عاطفی به یکدیگر یاری می رسانند. کودکان به هنگام کنش متقابل با خواهر و برادران الگوهای وفاداری، کمک کردن به یکدیگر و محافظت را در کنار اختلافها، تسلط جوییها و رقابت جوییها می آموزند. این الگوها قابل تعمیم بر سایر روابط اجتماعی است. (یاسایی، ۱۳۸۸)

کودکان خردسال بیشتر گرایش دارند که از خواهر و برادران بزرگتر از خود تقلید کنند به خصوص این تقلید از خواهر و برادران هم جنس صورت می گیرد. تأثیر اینگونه سرمشق گیریها در تعدادی از یافته های علمی نشان داده شده است. به عنوان مثال پسرهایی که برادران بزرگتر از خود دارند علائق مردانه ای بیشتری دارند تا دخترانی که خواهران بزرگتر از خود دارند. هم چنین دخترهایی که برادر بزرگتر از خود دارند پرخاشگرت تر و جاه طلب تر هستند و حالات پسرانه دارند و در آزمونهای تونانایی هوش بهتر از دخترهایی هستند که خواهر بزرگتر دارند (کوهستانی، ۱۳۹۰)

اگر پدری در خانواده نباشد، برادران بزرگتر احتمالاً سرمشق های مؤثری برای الگویابی جنسیتی پسرهای خردسال باشد نبودن پدر برای پسر زیان آور است، ممکن است باعث وابستگی پسر شود و حالات مردانگی کمتری داشته باشد و در عملکرد تحصیلی نا موفق تر از کودکی باشد که والدین هر دو در کنارش باشند البته از مطالعات چنین بر می آید پسرهایی که بدون پدر، بزرگ شده اند ولی یک یا چند برادر بزرگتر از خود دارند، حالات مردانه دارند و کمتر وابسته هستند و از لحاظ درسی با استعدادترند نسبت به پسران بی پدری که خواهر بزرگتر دارند (یاسایی، ۱۳۸۸)

۳-۶- سن والدین و کیفیت فرزند پروری

افراد مختلف در مورد سن ازدواج و بچه دار شدن عقاید مختلف دارند، عده ای به ازدواج و بچه دار شدن در سنین پایین تر معتقدند که به اندازه ای کافی انرژی و نیروی لازم را جهت تربیت بچه داشته باشند. عده ای دیگر بر عکس معتقدند، انسان قبل از اینکه گرفتار بچه ها شود بایستی کار کند، مسافرت کند و زندگی خود را سر و سامان دهد و بعد بچه دار شود.

این یافته‌ها نشان می‌دهد که برای بسیاری از مردم بهتر است دیتر بچه‌دار شوند و هم مرد و هم زن هر قدر که سنشان بیشتر باشد حساسیت بیشتری خواهند داشت. علاوه بر این استقرار شغلی پیدا می‌کنند، عاقلتر می‌شوند پول پس‌انداز می‌کنند و تا بچه‌دار شدن به اهداف شخصی خود رسیده‌اند و در نتیجه وقت بیشتری را می‌توانند صرف بچه کنند.

تحقیقات در مورد فرزند اول و یگانه فرزند نشان داده است که با وجود اینکه عده‌ای معتقدند که شخصیت آنها «تباه» می‌شود اما معمولاً شخصیت کودکان اول و یکدانه با شخصیت کودکان دیگر که دارای خواهر و برادر هستند تفاوتی ندارد. اما به طور کلی باید گفت که هر چند امکان خطر در مورد رشد بهنجار کودکان یکدانه بیشتر است، ولی این خطر فقط احتمال است در این مورد آنچه از عامل تنهایی کودک بیشتر اهمیت دارد، آن است که در این موقعیت خاص، رفتار اولیا، کودک با او چگونه است، اگر کودک در منزل و در همسایه و یا در کودکان همبازی داشته باشد و اگر اولیاء کودک تمام توجه خود را معطوف او نکنند. دلیلی وجود ندارد که عامل تنهایی بتواند برای رشد شخصیت او به صورت مانعی درآید.

۳-۷- اشتغال مادر

مطالعات زیادی تأثیرات روانی مثبت و منفی اشتغال مادر در کودک را مورد بررسی قرار داده است در یکی از این تحقیقات، گروهی از محققان مطالعه‌ی کامل و جامع درباره‌ی تأثیر اشتغال مادر در کودکانی که در سه سطح سنی، ۴، ۱۰، ۱۵ ساله بودند به اجراء درآوردند. نمونه‌های انتخابی شامل پسرها و دخترانی از طبقه‌ی متوسط و کارگر بودند که مادران بعضی از آنان شاغلو بعضی دیگر بیکار بودند. نتایج نشان داد که کودکان مادران شاغل از لحاظ اجتماعی سازگاری بیشتری داشتند، به این معنی که در مدرسه با دیگران بهتر کار می‌کردند و با آنها کنار می‌آمدند و در مقیاس اندازه‌گیری سازگاری و عزت نفس نمره‌ی بالاتری بدست آوردند (یاسایی، ۱۳۸۸)

بر خلاف عقاید معمول مبنی بر اینکه اشتغال مادر به کودک آسیب می‌رساند شواهد نشان می‌دهد که ممکن است برای کودک فوایدی هم داشته باشد. کودکان مادران شاغل در مقایسه با کودکان مادران خانه‌دار، غالباً سازگاری شخصیتی و اجتماعی بهتری در مدرسه دارند، در مورد مفهوم جنسیت عقاید معقولانه‌تری دارند، و در مورد فعالیتهای زن و مرد عقاید قالبی کمتری دارند.

تأثیر اشتغال مادر در سازگاری اجتماعی و شخصیتی دخترها بهتر از پسرها است. دختران و مادران شاغل امیدهای بیشتری بر موفقیت و تحصیل دارند و می‌خواهند خود حرفه‌ای داشته باشند این الگو به خصوص مشخصه‌ی دختران مادرانی است که از شغل خود و مادر بودن خود، هر دو راضی باشند و در نتیجه و برای کودک سرمشق زنی را نشان می‌دهد که به خوبی از عهده‌ی بچه‌داری و شغل خارج از خانه بر می‌آید تأثیرات منفی اشتغال مادر معمولاً گریبانگیر پسرها می‌شود، به خصوص اگر خیلی کوچک باشند. بعضی از مطالعات نشان می‌دهد در صورتی که مادر در خارج از خانه کار کند، ممکن است مهارت‌های شناختی و تحصیلی پسرها آسیب ببیند که البته چندان زیاد و پایدار نخواهد بود.

البته در بین زنان نیز تفاوت‌های فردی وجود دارد. بعضی ممکن است در صورت شاغل بودن مادران کاراثر باشند و بعضی دیگر اگر خانه‌دار باشند کاراثر خواهند بود. (یاسایی، ۱۳۸۸)

۳-۸- کاربرد تقویت و تنبیه از سوی والدین

اگر رفتار والدین را در جریان کنش متقابل با فرزندان تحلیل کنیم به این نتیجه می‌رسیم که والدین برای رفتارهای بچه‌هایشان مثل کتک زدن بچه‌ی دیگر و شریک کردن کودکان دیگر در اسباب بازی خود، و پاداش یا تنبیه تعیین می‌کنند کودکان نیز از مشاهده‌ی دیگران و از نوع تقویت‌ها و پاداش‌هایی که دریافت می‌کنند پی‌آمد رفتارهای خود را می‌آموزند والدین برای کودکان نقش سرمشق، مربی، نگرشها و اعتقادات معیارهای اخلاقی دارند. کودکان چنین اعتقادی را نه تنها از طریق

آموزش مستقیم و تقلید بلکه از طریق همانندسازی با والدینشان و درونی کردن نگرشها و اعتقادات والدین می‌آموزند (یاسایی، ۱۳۸۸)

وقتی که کودکان با اعمال مثبت و مطابق با ارزشهای والدین رفتار می‌کنند تشویق می‌شوند و عبارت دیگر تقویت مثبت دریافت می‌کند تقویت‌ها ممکن است اجتماعی (تشویق، محبت) یا غیر اجتماعی باشند. تأثیرات تقویت‌های اجتماعی مانند تشویق تا حدودی بستگی به رابطه‌ی کودک با بزرگسال دارد. معمولاً تشویق از طریق والدینی که رابطه‌ی گرم و پذیرا با کودک دارند مؤثرتر از تشویق از طرف والدین است که سرد و بی‌اعتنا هستند البته گاهی تشویق از طرف والدینی که سرد و بی‌اعتنا هستند ممکن است برای کودک اهمیت خاصی داشته باشد چون به ندرت پیش می‌آید (شریعتمداری، ۱۳۸۹)

بی‌اف اسکینر یکی از بنیانگذاران رفتارگرایان جدید زمانی چنین مطرح کرد که والدین می‌توانند برای اجتماعی کردن فرزند خود بطور کلی بر تقویت مثبت تکیه و هیچگاه آنان را تنبیه نکنند در حقیقت بکار بردن اصول تربیت بر اساس تقویت بسیار مؤثرتر است و نتیجه‌ی آن تربیت انسانی کودک است با وجود آن کوشش والدین برای به کار بردن تقویت همیشه نتیجه‌ی مطلوب را در بر ندارد برای اینکه تقویت مؤثر باشد لازم است مواردی را در نظر گرفت تا نتیجه‌ی بهتری بدست آید.

الف - تقویت باید مناسب باشد به عبارت دیگر والدین بایستی درست تشخیص دهند که چه چیزی از دریچه‌ی دید کودک جنبه‌ی تقویتی مثبت دارد مثلاً ممکن است مادری به فرزندش به خاطر کاری که انجام داده پول بدهد و حال آنکه فرزندش ترجیح دهد که مثلاً به جای پول مادرش برایش کتاب بخواند.

ب - تأثیر تقویت کننده‌ها بستگی به این دارد که کودک در مورد آن چه نگرشی دارند و آنها را چگونه تعبیر و تفسیر می‌کند در مواردی اگر تقویت با شکست روبرو شد ممکن است لازم باشد مادر برای متوقف کردن بچه‌ها و تربیت صحیح آنها از تنبیه استفاده کند. اما برای اینکه تنبیه مؤثر افتد لازم است که مثل تقویت یک سری اصول را در نظر گرفت.

۱- اول اینکه تنبیه درست بعد از انجام رفتار نامطلوب، مؤثرتر از تنبیه با تأخیر است.

۲- کودکان آن زمان قاعده‌ای را می‌پذیرند و درونی می‌کنند که شدت تنبیه صرفاً به اندازه‌ای باشد که آنان را وادار به موافقت کند و خیلی شدید نباشد.

۳- تنبیه زمانی بیشترین تأثیر را دارد که بطور مداوم اعمال شود و رفتار سرزنش شده به وضوح مشخص شود.

۴- تنبیه و ممنوعیت‌ها زمانی بیشترین تأثیر را دارند که بزرگسالان برای آن دلیل منطقی بیاورد.

بنابراین پدر و مادران با در نظر گرفتن یک سری موارد لازم است که از تشویق و تنبیه مناسب برای تربیت کودکان استفاده کند (یاسایی، ۱۳۸۸)

۳-۹- نقش تفاهم والدین در تربیت فرزند

تفاهم والدین در تمام صحنه‌های زندگی، موجب استحکام پایه‌های خانواده می‌گردد. به ویژه با تفاهم با همدیگر علاوه بر اینکه کانون زندگی را گرم تر نموده اند، فرزندان چنین خانواده نیز، از سلامتی کامل تر و شخصیت واقعی برخوردار می‌گردد. امام معصوم (ع) می‌فرماید: «بهترین زنان شما زنی است که هرگاه همسرش خشمناک گردد و مورد غضب وی قرار گیرد و یا این که برهمسرش غضبی کرد، به او بگوید: دست من در دست تو و تسلیم محض تو هستم.»

وباز فرموده اند: «اگر زنی بخواهد درحالی که شوهرش از دست او راضی نباشد، ملائکه خدا تا صبح او را لعن می‌کنند.»

بنابر این، تفاهم والدین محیط زندگی را سرشار از صمیمیت و صفا می‌کند؛ از این رو، محیط خانواده در تشکیل شخصیت انسان نقش بنیادین و مؤثر دارد، سنت‌ها، الگوها و ضوابط و قوانین آن در فرزندان اثر می‌گذارد. خانواده عامل انتقال فرهنگ، تمدن، آداب و سنن است و نقش و تأثیر آن، همیشگی است. تشکیل خانواده باید برمبنای تفاهم و ایجاد فضای دوستی، پایه‌گذاری شود؛ زیرا در پرتو صفا و صمیمیت زندگی مفهوم واقعی پیدامی‌کند و فرزندان با روان سالم تحویل جامعه داده می‌شود.

۳-۱۰- چالشها و مشکلات تربیتی فرزندان :

۳-۱۰-۱- گوشه‌گیری

کودک گوشه‌گیر چون نمی‌تواند ارتباط مناسبی با محیط خود برقرار کند به عالم درون پناه می‌برد و به خیال بافی می‌پردازد. خجالت و سکوت، فرار از فعالیتهای اجتماعی، محدود بودن و گاه فقدان روابط دوستی نزدیک، بی‌حوصلگی، کمک نخواستن از دیگران، سازش با وضع موجود و اعتراض نکردن، تسلیم شدن در برابر خواستههای دیگران، تقصیر گناهان را به گردن گرفتن، اجتناب از رقابت، بی‌علاقگی به کلاس، بی‌اعتمادی نسبت به تواناییهای خود و ...، از علائم کودکان گوشه‌گیر است. پذیرفته شدن در خانه و مدرسه، تکبر و غرور، احساس حقارت شدید، نداشتن الگوی اجتماعی مناسب و شیوه‌های تربیتی نامناسب مثل حمایت افراطی از کودک، طرد کودک، انتقادهای والدین از کودک، بیماریهای طولانی کودک، اختلال در عملکرد غدد فوق کلیوی و ...، از عمل گوشه‌گیری است. برای درمان با شناسایی علل تلاش شود کودک برای برقراری ارتباط مورد تشویق قرار گیرد. در فعالیتهای اجتماعی مختلف شرکت داده شود و فعالیت‌های مورد تشویق قرار بگیرد. از یک مشاور کودک کمک گرفته شود.

۴- پیشینه پژوهش

۴-۱- مطالعات داخلی

بخشایی (۱۳۹۲) در تحقیق خود به بررسی نقش خانواده در تربیت فرزندان پرداخت. یافته‌های وی حاکی از این است که در خانواده‌هایی که استرس و بی‌ثباتی فراوان و شدید است (مثال بی‌کاری، مشکلات زناشویی، بحث و جدل، ترک منزل و...) مشکلاتی در خصوص دلبستگی کودکان و نوجوانان ایجاد می‌شود و کودکان و نوجوانان دچار دلبستگی نایمن می‌شوند. نوجوانان دلبسته‌ایمن می‌توانند نقش رهبری اجتماعی را در مراکز آموزشی ایفا کنند، فعالانه در فعالیت‌ها شرکت کنند و مشتاق یادگیری بودند در حالی که نوجوانان دلبسته‌نایمن، بعدها از نظر اجتماعی گوشه‌گیر و در خصوص شرکت در فعالیت‌ها بی‌تفاوت بودند و استقامت و پشت کار آنها در پیگیری هدف‌ها پایین بود. میرکمالی (۱۳۹۱) نقش خانواده در رشد و تعلیم و تربیت فرزندان را بسیار مؤثر می‌داند و آن را منبع اصلی انتقال مهارت‌ها معرفی می‌کند: خانواده منبع اصلی انتقال مهارت‌های اساسی، رفتارها، عادت‌ها و میراث فرهنگی به فرزندان است.

در حقیقت آینده و تقدیر کودکان بستگی به شرایط و طرز عمل خانواده‌ها دارد. فقیر و غنی، تحصیل کرده و بی‌سواد، مذهبی و غیرمذهبی بودن خانواده و خیلی از مسائل دیگر در شخصیت کودکان تأثیر می‌گذارد.

شریعتمداری (۱۳۹۰) در تأثیر وضعیت اجتماعی - اقتصادی والدین در هوش فرزندان، ضمن تأیید مؤثر بودن آن چنین می‌گوید: پاره‌ای از تحقیقات نشان می‌دهد که وضع اجتماعی - اقتصادی والدین در رشد بچه‌ها تأثیر دارد.

شغل والدین و موقعیت اجتماعی آنان خود بخود در بالا بردن سطح هوش مؤثر نیست، مثلاً فرزند یک استاد دانشگاه با فرزند یک کارگر ممکن است از لحاظ هوش با هم اختلاف داشته باشند.

ولی اختلاف هوش آنها مربوط به محیطی است که والدین در خانه به وجود می‌آورند. سطح تربیت آنها، فرصت‌های تربیتی ایجاد شده و تجربیاتی که آنها در محیط خانه کسب می‌کنند در رشد و پرورش هوش آنها تأثیر دارد.

۴-۲- مطالعات خارجی

از نظر برک (۲۰۰۹) فرزندان که والدین دمکرات و قاطع و اطمینان بخش دارند به احتمال زیاد دارای اعتماد به نفس زیاد و مستقل با احساس مسئولیت هستند. وی معتقد است این قبیل فرزندان چون مورد مهر و محبت قرار می‌گیرند و به اندازه‌ی کافی از آزادی برخوردار هستند نسبت به والدین خود دیدی مثبت و منصفانه‌ای دارند و در زندگی آینده مسئولیت را به راحتی به عهده می‌گیرند و از انجام آن سربلند بیرون می‌آیند.

معین بودن راهها و هدف زندگی در این گروه از خانواده‌ها (با والدین دمکرات و قاطع و اطمینان بخش) باعث روشن شدن زندگی آینده آنها خواهند شد. از آنجا که والدین، آنها را تشویق به اظهار نظر در مورد مسائل مختلف زندگی نموده‌اند و به نظرات و عقاید آنها احترام قائل بوده‌اند در آینده به راحتی عقیده‌ی خود را اظهار می‌کنند و مهارت خویش را آشکار می‌سازند و در ارتباط با همسالان رضایت دارند و برای دیگران احترام قائل هستند.

ماسن (۲۰۱۱) در تحقیقی در مورد خصوصیات فرزندان با والدین به گرایش مستبد به این نتیجه می‌رسد که بین ایجاد تسلیم و اطاعت کورکورانه در فرزندان و نحوه تربیت والدین با گرایش مستبد ارتباط معنادار وجود دارد. بین ابتلای فرزندان به اضطراب و افسردگی و نحوه تربیت والدین با گرایش مستبد ارتباط معنادار وجود دارد. بین تمایل به آسیب زدن به بچه‌های کوچکتر در فرزندان و نحوه تربیت والدین با گرایش مستبد ارتباط معنادار وجود دارد.

یانگ و واتسون (۲۰۱۴) در تحقیقی با هدف بررسی شیوه‌های تربیت فرزندان به این نتیجه رسیدند که محققان شناخته شده ترین روش‌های تربیتی والدین را به سه نوع کلی دسته بندی کرده اند:

الف. سهل گیرانه؛ ب. سخت گیرانه؛ ج. مقتدرانه. شیوه‌های تربیتی متفاوت در خانواده‌ها، آثار متفاوتی در شکل‌گیری شخصیت و رشد و تربیت اجتماعی، عاطفی هیجانی و عقلانی فرزندان دارد. در تأثیر روش‌های سهل‌گیرانه، سخت‌گیرانه و مقتدرانه، ضمن بیان آثار هر یک از این شیوه‌ها، توضیح داده شده است که شیوه‌های اول و دوم به سبب رعایت نکردن اعتدال، آثار نامطلوبی بر تربیت فرزندان دارد؛ از این رو، شیوه‌های مناسبی برای تربیت و هدایت فرزندان نیستند. شیوه‌ی «مقتدرانه» با ویژگی‌های مثبت فراوانی که دارد، تضمین‌کننده‌ی پرورش توانایی‌ها و رساندن فرزندان به خودشکوفایی و کمال است و بهترین شیوه‌ی تربیتی معرفی شده است.

ابزار اصلی گردآوری اطلاعات در این پژوهش شامل مطالعات کتابخانه‌ای، بررسی اسناد و مدارک و پرسشنامه فرزند پروری بامریند خواهد بود. که پس از تایید استاد محترم راهنما و بررسی اعتبار آن توسط آزمون الفای کرونباخ توسط نرم افزار آماری SPSS در اختیار نمونه آماری قرار می‌گیرد.

جامعه آماری تحقیق حاضر، متشکل از نوجوانان شهرستان جهرم می‌باشند. به منظور نمونه‌گیری سازمان از روش تصادفی خوشه‌ای استفاده خواهد شد. به این ترتیب که از بین ۲۱۰۰ نفر از دانش‌آموز در ۱۶ مدرسه راهنمایی و دبیرستان، ۸ مدرسه انتخاب شد و پرسشنامه‌ها به صورت تصادفی بین ۳۲۵ نفر از دانش‌آموزان توزیع گردید. نمونه آماری بر اساس جامعه محدود از طریق فرمول کوکران محاسبه شد. در این فرمول برای تعیین حجم نمونه مربوط به تحقیق نسبت (P) را ۰/۵ و دقت برآورد یا حداکثر خطای قابل قبول (E) برای جامعه مذکور، ۰/۰۵ در نظر گرفته خواهد شد.

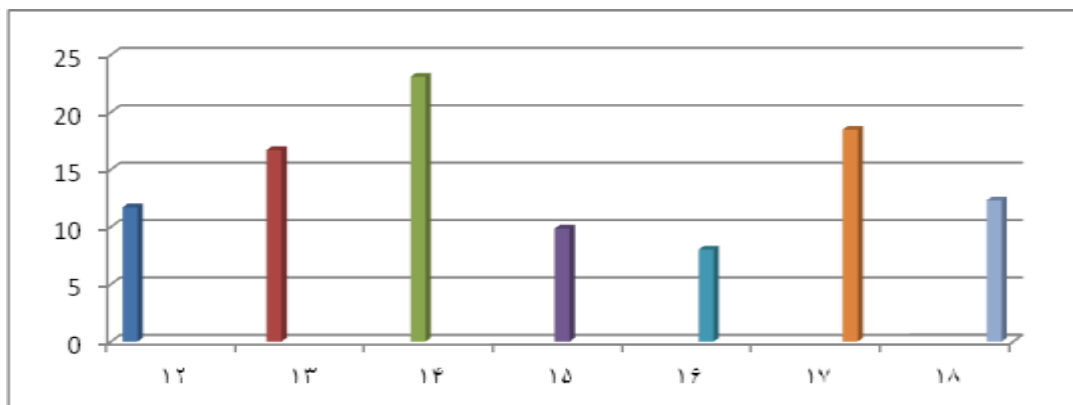
۵-ویژگی های فردی و جمعیتی پاسخگویان

جدول شماره ۱: توزیع فراوانی مربوط به سن پاسخگویان

سن	فراوانی	درصد
۱۲ سال	۳۸	۱۱.۶۹
۱۳ سال	۵۴	۱۶.۶۸
۱۴ سال	۷۵	۲۳.۰۷
۱۵ سال	۳۲	۹.۸۴
۱۶ سال	۲۶	۸
۱۷ سال	۶۰	۱۸.۴۶
۱۸ سال	۴۰	۱۲.۳۰
مجموع	۳۲۵	۱۰۰

با توجه به جدول فراوانی سن، مشاهده می شود که ۱۱.۶۹ درصد از پاسخگویان ۱۲ ساله، ۱۶.۶۸ درصد از پاسخگویان ۱۳ ساله، ۲۳.۰۷ درصد از پاسخگویان ۱۴ ساله، ۹.۸۴ درصد از پاسخگویان ۱۵ ساله، ۸ درصد از پاسخگویان ۱۶ ساله و ۱۲.۳۰ درصد از پاسخگویان ۱۸ ساله هستند. در زیر نمودار ستونی جنسیت نمایش داده شده است.

نمودار شماره ۱: نمودار توزیع فراوانی مربوط به سن پاسخگویان



جدول شماره ۲: توزیع فراوانی مربوط به شغل پدر پاسخگویان

درصد فراوانی	فراوانی	شغل پدر
۸/۸	۳۳	علمی، فنی و تخصصی
۱۹/۲	۷۲	عالی رتبه اداری
۱۳/۳	۵۰	اداری و دفتری
۲۲/۷	۸۵	بازرگانی و فروشندگی
۹/۹	۳۷	امور خدماتی
۹/۱	۳۴	کشاورزی و دامپروری
۱۱/۵	۴۳	تولید و حمل و نقل
۵/۶	۲۱	سایر مشاغل
۱۰۰	۳۲۵	مجموع

با توجه به جدول فراوانی، مشاهده می شود که پدر ۸.۸ درصد از پاسخگویان دارای شغل علمی، فنی و تخصصی، ۲۲.۷ پدر ۱۹.۲ درصد از پاسخگویان دارای شغل عالی رتبه اداری، پدر ۱۳.۳ درصد از پاسخگویان دارای شغل اداری و دفتری، پدر ۲۲.۷ درصد از پاسخگویان دارای شغل بازرگانی و فروشندگی، پدر ۹.۹ درصد از پاسخگویان دارای شغل امور خدماتی، پدر ۹.۱ درصد از پاسخگویان دارای شغل کشاورزی و دامپروری، پدر ۱۱.۵ درصد از پاسخگویان دارای شغل تولید و حمل و نقل و ۵.۶ درصد از پدران پاسخگویان در سایر مشاغل فعالیت می کنند.

نمودار شماره ۲: نمودار توزیع فراوانی مربوط به شغل پدر پاسخگویان

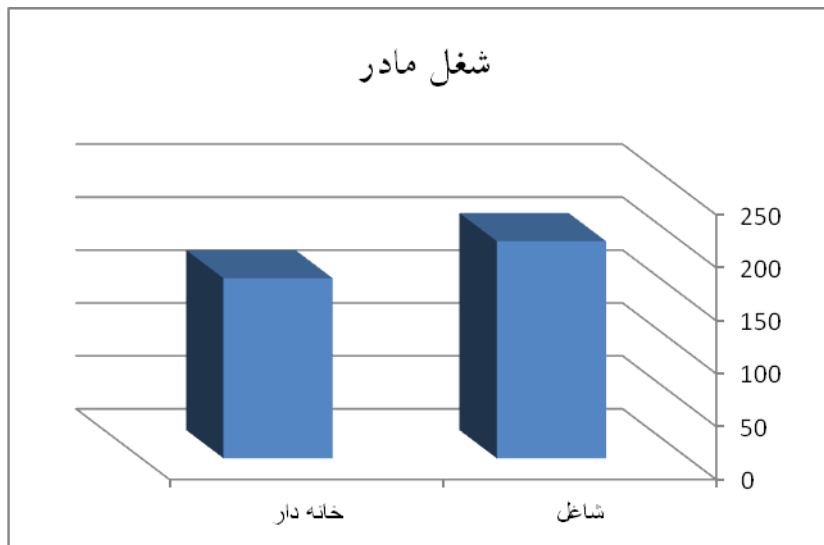


جدول شماره ۳: توزیع فراوانی مربوط به شغل مادر پاسخگویان

شغل مادر	فراوانی	درصد فراوانی
شاغل	۲۰۵	۶۳.۰۷
خانه دار	۱۲۰	۳۶.۹۲
مجموع	۳۲۵	۱۰۰

مادر ۵۴.۵ درصد از پاسخگویان شاغل و مابقی مادران خانه دار هستند.

نمودار شماره ۳: توزیع فراوانی مربوط به شغل مادر پاسخگویان



به نظر می‌رسد بین سطح تحصیلات والدین و تعلیم و تربیت پدر و مادر ارتباط معنادار وجود دارد.

جدول شماره ۴: آمار توصیفی سطح تحصیلات و تعلیم و تربیت والدین

	میانگین	انحراف معیار	تعداد
سطح تحصیلات والدین	85.0000	12.00000	325
تعلیم و تربیت پدر و مادر	27.0000	108.00000	325

با توجه به جدول فوق، از مجموع ۳۲۵ نفر از نمونه آماری، میانگین متغیر سطح تحصیلات والدین برابر با ۸۵ و میانگین متغیر تعلیم و تربیت پدر و مادر برابر با ۲۷ می‌باشد.

جدول شماره ۵: ضریب همبستگی پیرسون مربوط به سطح تحصیلات و تعلیم و تربیت والدین

	سطح تحصیلات والدین	تعلیم و تربیت پدر و مادر
ضریب همبستگی پیرسون	سطح تحصیلات والدین	1.000
	تعلیم و تربیت پدر و مادر	.027
سطح معنادار	سطح تحصیلات والدین	.000
	تعلیم و تربیت پدر و مادر	.000

تعداد	سطح تحصیلات والدین	325	325
	تعلیم و تربیت پدر و مادر	325	325

از آزمون ضریب همبستگی پیرسون برای نشان دادن وجود و میزان ارتباط بین دو متغیر استفاده می شود. همانطور که در جدول مشاهده می شود، با توجه به مقدار سطح معناداری که برابر ۰ بوده و از مقدار استاندارد ۰.۰۵ کوچکتر می باشد، نتیجه می گیریم که بین دو متغیر سطح تحصیلات والدین و تعلیم و تربیت پدر و مادر ارتباط معنادار وجود دارد.

فرضیه: به نظر می رسد بین استرس و افسردگی فرزند و تعلیم و تربیت پدر و مادر ارتباط معنادار وجود دارد.

جدول ۶: آمار توصیفی سطح استرس و افسردگی فرزند و تعلیم و تربیت والدین

تعداد	انحراف معیار	میانگین	
325	12.00000	85.0000	استرس و افسردگی فرزند
325	.00000	1.0000	تعلیم و تربیت والدین

جدول ۷: ضریب همبستگی پیرسون مربوط به سطح افسردگی فرزند و تعلیم و تربیت والدین

تعلیم و تربیت والدین	استرس و افسردگی فرزند		
-0.005	1.000	ضریب همبستگی پیرسون	استرس و افسردگی فرزند
1.000	-0.005	تعلیم و تربیت والدین	تعلیم و تربیت والدین
.000	.	سطح معنادار	استرس و افسردگی فرزند
.	.000		تعلیم و تربیت والدین
325	325	تعداد	استرس و افسردگی فرزند
325	325		تعلیم و تربیت والدین

از آزمون ضریب همبستگی پیرسون برای نشان دادن وجود و میزان ارتباط بین دو متغیر استفاده می شود. همانطور که در جدول مشاهده می شود، با توجه به مقدار سطح معناداری که برابر ۰ بوده و از مقدار استاندارد ۰.۰۵ کوچکتر می باشد، نتیجه می گیریم که بین دو متغیر استرس و افسردگی فرزند و تعلیم و تربیت پدر و مادر ارتباط معنادار وجود دارد.

۶- نتیجه گیری

خانواده اولین و مهم ترین نهاد برای رشد و پرورش محسوب می شود. رفتار هر عضو خانواده بر رفتار دیگر اعضا تأثیر دارد و سیستم خانواده یک سیستم پویا است و دائماً با رویدادهای تازه، تغییرات رشدی اعضای خانواده و تغییرات اجتماعی و جامعه شناسی سازگار می شود. اما علی رغم این تغییرات می توان ویژگی های باثباتی را در عمل کرد خانواده ها یافت که نحوه رفتار

والدین با فرزندان و ارتباط خواهران و برادران را با یکدیگر تعیین می کنند. علاوه بر آن ارزش ها، باورها، انتظارات و آیین و رسوم فرهنگی هم بر تمامی جنبه های زندگی روزمره تأثیر می گذارند.

با توجه به تحقیقات صورت گرفته ، نحوه تربیت در خانواده ها به روش ها و دسته های مختلفی تقسیم می شود. به این امر سبک فرزند پروری گفته می شود :

سبک فرزندپروری فعالیت پیچیده ای است که رفتارهای خاص فراوانی را شامل می شود و هر یک از این رفتارها به تنهایی و یا همراه با سایر رفتارها پیامدهایی برای کودکان خواهد داشت، گرچه رفتارهای فرزندپروری خاصی مثل کتک زدن و دادزدن سر کودک بر رشد بچه ها تأثیر دارند، اما فقط توجه کردن به یک رفتار معین والدین به تنهایی گمراه کننده خواهد بود. والدین ممکن است به درجات مختلفی این جنبه های رفتاری را داشته باشند، به گونه ای که از ترکیب این دو جنبه، الگوهای مختلف رفتار والدین شکل می گیرد. مثال والدین آسان گیر و طردکننده، نسبت به فرزندان بی اعتنا هستند و والدین آسان گیر و پذیرا آزادمنش می باشند. والدین طردکننده و سخت گیر ممکن است متوقع و منفی باف به نظر آیند و والدینی که هم پذیرا و سخت گیر هستند ممکن است به صورت حمایت کننده یا بخشنده رفتار نمایند. طبقه بندی والدین برحسب این که در چه نقطه ای از ابعاد فرزندپروری قرار دارند، شیوه های فرزندپروری گسترده ای را مشخص می کند. براساس ابعاد فرزندپروری بامریند، اکثریت والدین یکی از سه سبک فرزندپروری را نشان می دهند، ولی براساس پژوهش های بعدی، مک کویی و مارتین شیوه چهارم فرزندپروری را مشخص کردند. مهمترین شیوه های فرزندپروری عبارت اند از:

۱- شیوه فرزندپروری آسان گیر؛ ۲- شیوه فرزندپروری مستبدانه؛ ۳- شیوه فرزندپروری مقتدرانه و قاطع؛

با توجه به نتایج و یافته های تحقیق ، در می یابیم که :

بین سطح تحصیلات والدین و تعلیم و تربیت پدر و مادر ارتباط معنادار وجود دارد. بین استرس و افسردگی فرزند و تعلیم و تربیت پدر و مادر ارتباط معنادار وجود دارد. بین عدم اعتماد بنفس و تزلزل در فرزند و تعلیم و تربیت پدر و مادر ارتباط معنادار وجود دارد. بین پرخاشگری و تنبیه و تعلیم و تربیت پدر و مادر ارتباط معنادار وجود دارد. بین تعداد فرزندان یا تعداد اعضای خانواده و تعلیم و تربیت پدر و مادر ارتباط معنادار وجود دارد. بین وضعیت اقتصادی خانواده و تعلیم و تربیت پدر و مادر ارتباط معنادار وجود دارد. بین وضعیت اجتماعی والدین و تعلیم و تربیت پدر و مادر ارتباط معنادار وجود دارد. بین غیبت زیاد پدر یا مادر از منزل و تعلیم و تربیت والدین ارتباط معنادار وجود دارد. بین فرزند پروری مقتدرانه و تعلیم و تربیت پدر و مادر ارتباط معنادار وجود دارد.

اما

بین سهل انگاری و تعلیم و تربیت پدر و مادر ارتباط معنادار وجود ندارد .

بین فرزند پروری مستبد و تعلیم و تربیت پدر و مادر ارتباط معنادار وجود ندارد .

۷- پیشنهاد های پژوهش

با برگزاری کارگاه های آموزشی برای والدین ، نحوه و سیر رو به پیش روابط خانوادگی از گذشته تا به حال ، فرآیند های مداخله گر در سلامت فردی مانند مولفه های عزت نفس و سلامت عمومی و نیز فرزندپروری سهل گیرانه ، مقتدرانه و مستبدانه و نتایج آنها مانند تزلزل و عدم اعتماد بنفس در فرزندان ، پرخاشگری ، استرس و افسردگی و ... را مورد تشریح قرار داده و با در نظر گرفتن شرایط حال و آینده شیوه های رفتاری مطلوب و کارساز و منطبق با تجدد گرایی امروزی و در نظر گرفتن تعالیم جان افزای الهی و دینی و اولیای دین و مفاخر جامعه مورد آموزش قرار گیرند و در نهایت به کار گرفتن آنها با برگزاری دوره های آموزشی و برگزاری جلسات با تهیه بروشورها، سخنرانی ها، برگزاری کلاس های آموزشی به تفکیک برای

خانواده های گرفتار و درگیر با فرزندان و خانواده های نوپا در ابتدای حرکت زندگی زنا شوئی، چگونگی کنار آمدن با فرزندان رشد یافته دشوارو با اقدامهای آگاه ساز بصورت آموزش عمومی از طریق رسانه ها و ارتباطات جمعی و برگزاری همایش ها، در فرهنگ سراها و گنجاندن موارد آموزشی در محل های تحصیل مدارس و دانشگاه ها چگونگی اتخاذ شیوه های رفتاری صحیح آموزش داده شود و از رشد و شیوع آفت بزرگ محصول فرزند پروری نادرست جلوگیری شود .

منابع

۱. بخشایی ، نور محمد (۱۳۸۹) ، نقش خانواده در تربیت فرزندان ، تربیت و خانواده و ندای اسلام ، سال ۱۱ ، شماره ۴۱ ، ص ۲۰-۸۰.
۲. بشارت محمد علی، میر زمانی سید محمود، پورحسین رضا ، ۱۳۹۰ ، "نقش متغیرهای خانوادگی در پدیدآیی اختلال کاربرد نا به جای مواد " ، اندیشه و رفتار ، ۴۶-۵۲ .
۳. بیابانگرد ، اسماعیل، ۱۳۹۲ ، " روش های افزایش عزت نفس در کودکان و نوجوانان " ، تهران ، انتشارات انجمن اولیا و مربیان . صص ۳۱-۴۱.
۴. پرویزی فرد علی اکبر، بیرشک بهروز، عاطف وحید محمد کاظم، شاکری جلال ، ۱۳۹۰ ، " بررسی همبودی اختلالهای خلقی و اضطرابی در معتادان جویای درمان و افراد بهنجار " ، مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران (اندیشه و رفتار) ، ۴۵-۵۴ .
۵. دانش (۱۳۹۳) نقش والدین در تربیت فرزند ، موسسه فرهنگی بشارت.
۶. زواره ، غلام رضا (۱۳۹۱) ، خانواده و تربیت فرزندان ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، سال ۱۰ ، ش ۲۵ ، ص ۵۶-۸۰
۷. ساعتچی، محمود (۱۳۸۹) اصول روانشناسی - تهرانکم نشر بهمن
۸. شاملو سعید ، ۱۳۸۶ ، آسیب شناسی روانی، چاپ چهارم، تهران، رشد
۹. شاملو، سعید (۱۳۸۹) بهداشت روانی - تهران: انتشارات رشد
۱۰. شرفی ، محمد رضا (۱۳۸۷) ، نقش خانواده در تعلیم و تربیت ، نشریه ماهه تربیتی - آموزشی پیوند ، سال ۱۳ ، شماره ۳۵۳ ، ص ۱۲-۳۱.
۱۱. شریعتمداری، علی (۱۳۸۹) روانشناسی تربیتی - تهران: انتشارات امیر کبیر
۱۲. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۹۳) روانشناسی رشد - تهران: انتشارات اطلاعات
۱۳. فولادچنگ . محمد . ۱۳۸۵ . نقش الگوهای خانوادگی در سازگاری نوجوانان ، فصلنامه خانواده پژوهی ، شماره ۲ ، صص ۲۰۹-۲۲۱.
۱۴. کوهستانی ، حسین علی (۱۳۹۰) ، نقش خانواده در تربیت فرزندان ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، سال ۱۰ ، ش ۲۳ ، ص ۲۲-۳۵.
۱۵. کاهنی سیما، حسن آبادی محسن، سعادت جو علیرضا ، ۱۳۸۹ ، " بررسی اضطراب، افسردگی، پرخاشگری و بزهکاری نوجوانان ۱۲-۱۹ ساله در خانواده های گسسته و پیوسته " ، اسرار، صص ۲۲-۲۸ .
۱۶. کوهی لیلا ، ۱۳۹۲ ، " بررسی مقایسه ای وضعیت روانشناختی کودکان دارای پدر معتاد و کودکان با پدر غیر معتاد " ، رفاه اجتماعی ، ۲۹۵-۳۰۵ .
۱۷. کیان پور محسن ، ۱۳۹۱ ، " مقایسه شیوه های مقابله با استرس در معتادان به مواد افیونی، افراد غیر معتاد " ، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید صدوقی یزد، ۱۳-۱۸ .
۱۸. گنجی، حمزه (۱۳۹۳) روانشناسی عمومی - تهران: انتشارات چاپ و نشر ایران
۱۹. لهرانپور ، غلامعلی ، (۱۳۹۱) . مقایسه عزت نفس ، جایگاه مهار و سبک اسنادی در نوجوانان پسر بزهکار و غیر بزهکار اهواز ، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی . دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز .

۲۰. لیل آبادی، لیدا، ۱۳۸۵، بررسی و مقایسه ویژگی‌های تطبیقی و شیوه‌های فرزند پروری مادران و پسران مدارس ابتدایی شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، صص ۷۱-۸۰.
۲۱. مشکاتی محمد رضا، مشکاتی زهرالسادات، ۱۳۹۱، "سنجش تاثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان"، مجله جامعه شناسی ایران، صص ۲۵-۳.